



روش حدیثی علامه شرف الدین در المراجعات

• دکتر رضا فرشچیان

اشاره

به منظور ارج نهادن به مقام علامه سید عبدالحسین شرف الدین - قدس سره - و همگام بودن با مسئولان محترم برگزاری کنگره بین المللی علامه شرف الدین (۲۴ و ۲۵ اسفند ماه ۱۳۸۳، قم) بخش ویژه ای در این شماره تقدیم می شود. این بخش ویژه شامل یک مقاله (روش حدیثی علامه شرف الدین در المراجعات) و یک کتابشناسی (کتابشناسی علامه شرف الدین (ره)) است.

مقدمه

این مقاله کوششی است در شناخت شیوه و روش حدیثی علامه شرف الدین در کتاب المراجعات. سیطره حدیث بر المراجعات به آن اندازه روشن است که نیازی به ذکر دلیل ندارد و مقام شرف الدین در حدیث نیز بر همگان واضح است، از این رونگارنده در صدد برآمد تا از این کتاب روش نویسنده را در احتجاج به احادیث و رویکرد او را نسبت به مسائل آن استخراج کند. مقاله حاضر در شش قسمت تدوین شده است، در پنج بخش آغازین چگونگی ذکر روایات و استناد به آنها و مباحث رجالی گفته شده و در ادامه چگونگی استدلال مرحوم شرف الدین به احادیث بررسی شده است. استناد به قرآن کریم، مقایسه روایات با هم، استناد به ادب عربی و مباحث اصول فقه، منطق و تاریخ از دیگر مطالب این بخش هاست. آخرین بخش مقاله به تاریخ تدوین حدیث در شیعه اختصاص یافته است.

۱- ارائه گسترده روایات در یک موضوع

راهکار علامه شرف الدین در استناد به احادیث و احتجاج به آنها، آوردن تعداد قابل توجهی از روایات در یک موضوع است و این موارد به کثرت در صفحات المراجعات دیده می شود. وی پس از اشاره به روایات متواتر در خصوص پیروی از اهل بیت (ع) می نویسد: اگر ترس از به ستوه آمدن نبود عنان قلم را رها می ساختم (المراجعات، ص ۷۸، مراجعه شماره ۸). و گاه نیز رعایت اختصار را به سان سدی در مقابل خویش دیده که نمی گذارد هر آنچه را که در موضوع وجود دارد، ارائه کند

(ص ۲۱۹، ش ۳۴؛ ۲۳۰، ش ۴۰)، تنها از باب نمونه به مواردی چند اشاره می شود:

- در مراجعه هشتم به نقل از اقوال حدیث ثقلین استناد می کند (ص ۷۲-۷۵).

- در خصوص ولایت علی (ع) و اقتدا به اهل بیت (ع)، چهارده روایت را ذکر کرده است، این کثرت نقل به گونه ای است که به اعجاب شیخ سلیم می انجامد (ص ۷۹-۸۵). مرحوم سید به این اندازه اکتفا نکرده و در باورقی به ذکر روایاتی دیگر پرداخته است (ص ۸۳) و علاوه بر آن در مراجعه ۳۶ یازده روایت را در خصوص ولایت علی (ع) پس از پیامبر (ص) ذکر می کند (ص ۲۲۱-۲۲۶).

- حدیث «سؤال ابواب» را از هجده تن از صحابه چون ابن عباس و ابوسعید خدری گزارش کرده و هفت نقل از اقوال این روایت را در مراجعه سی و چهار آورده است (ص ۲۱۸-۲۲۰).

- آنجاکه سخن از برادری پیامبر (ص) با امیرالمؤمنین (ع) می گوید به هفده روایت استناد می کند، دوازده روایت از صاحب رسالت (ص) و بقیه از صاحب ولایت (ع) (ص ۲۱۴-۲۲۰، ش ۳۴).

- آن هنگام که «شیخ سلیم» از او می خواهد که سنن و روایات مؤید نصوص ولایت و خلافت علی (ع) را ذکر کند (ص ۲۳۹) به چهل حدیث استناد می کند (ص ۲۴۰-۲۵۴، ش ۴۸) از آن جمله اشاره پیامبر (ص) به علی (ع) که این صدیق اکبر و فاروق این امت است (ص ۲۴۲).

جالب است که بدانیم مرحوم شرف الدین در پاسخ به درخواست



دیگر وی که خواستار روایات شیعه در امامت است باز چهل حدیث ذکر کرده است (ص ۲۸۴-۲۹۴، ش ۶۲). این دو مورد جدا از اینکه تسلط ایشان به متون روایی را می‌رساند. نشان از پایبندی به سنت نیکوی نقل چهل حدیث دارد.^۱

- در مراجعه ۱۰۴ از احتجاج‌های علی (ع) و فاطمه زهرا (س)، در خصوص غصب خلافت سخن می‌گوید و هجده نمونه را از آن دو بزرگوار به تصویر می‌کشد. (ص ۳۸۸-۳۹۳).

- موارد دیگری از این دست را می‌توان در مراجعه‌های ۶۶، ۱۰۸ و ۷۲ دید، آنجا که نویسنده محترم به احادیث متعددی در خصوص وراثت و وصایت علی (ع)، و فضیلت خدیجه کبری (س) اشاره کرده است (ص ۲۹۸-۳۰۰، ۳۹۸-۳۹۹، ۳۱۵-۳۱۶).

۲- تکیه به بنیادهای حدیثی اهل تسنن

از آن روکه المراجعات با دیده بزرگی به اهل سنت می‌نگرد، سعی مرحوم سید در این است تا در مقام احتجاج به آنچه آنان صحیح می‌دانند، تکیه کند.

«شیخ سلیم» از ایشان تقاضا دارد که نصوص خلافت علی (ع) را صریحاً از طرق اهل سنت ارائه دهد (ص ۱۸۶، ش ۱۹). شرف‌الدین نیز به این مهم توجه کافی داشته است. برای نمونه در مراجعه ۲۲ در خصوص صحت «حدیث الدار» می‌نویسد: اگر آن را از طریق اهل سنت صحیح نمی‌دانستیم، ذکر نمی‌کردم (ص ۱۹۱).

۲-۱- تکیه بر صحاح سته و راویان آن

صحاح سته و به ویژه صحیحین از مقام والایی در میان اهل سنت برخوردار است «دهلوی» در «حجة الله البالغة» طبقه نخست از کتاب‌های حدیثی را منحصر در سه کتاب موطأ، صحیح بخاری و صحیح مسلم می‌داند و سنن ابوداود، ترمذی و نسائی را در مرتبه پس از آنها قرار می‌دهد.^۲ ابن الصلاح، در مقدمه معروف خود صحیحین را صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن کریم می‌داند و صحیح بخاری را صحیح‌تر از صحیح مسلم معرفی کرده است.^۳ محمد رشید رضا، احادیث بخاری را صحیح‌ترین آنچه در حدیث به رشته تألیف درآمده می‌داند و صحیح مسلم را در رتبه پس از آن دانسته است.^۴

برخی از مواردی که به وجود حدیث در صحاح سته استناد و احتجاج کرده است به این قرار است:

- هنگامی که از حدیث منزلت سخن می‌گوید آن را از احادیثی می‌داند که به اجماع مسلمانان از هر مذهب، ثابت است، آنگاه به وجود

حدیث در صحاح سته استناد کرده و در مقام احتجاج نخست از وجود حدیث در بخاری و مسلم یاد کرده و آنگاه بودن حدیث را در سایر مجامع حدیثی سنن متذکر می‌شود (ص ۲۰۱، ش ۲۸).

- در مراجعه چهاردهم در مقام اثبات احتجاج اهل سنت به رجال شیعه می‌نویسد: صحاح سته و غیر آن شاهد بر ادعای ماست: «... و تلک صحاحهم الستة و غیرها تحتج برجال من الشیعة، پس از آن از بخاری یاد می‌کند: و فی شیوخ البخاری رجال من الشیعة» (ص ۱۰۳).

- به آن وقت که از راویان شیعی در اسناد اهل سنت یاد می‌کند عمدتاً احتجاج صاحبان صحاح سته یا برخی از آنان، نخست مورد استناد قرار می‌گیرد از آن جمله: ابان بن تغلب (ص ۱۰۵)؛ ابراهیم بن زید (ص ۱۰۶)؛ احمد بن المفضل (ص ۱۰۷)؛ اسماعیل بن ابان؛ شیخ بخاری و مورد احتجاج او و ترمذی (ص ۱۰۷)؛ اسماعیل بن خلیفه (ص

از مراتب حدیث در نزد اهل سنت، حدیثی است که بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح بوده^۱ ولی آن دو این حدیث را در صحیحین ذکر نکرده‌اند^۲ این نمونه از روایات را می‌توان در المستدرک علی الصحیحین اثر حاکم نیشابوری ملاحظه کرد.

مرحوم شرف‌الدین به این نوع از روایات اهتمام داشته و در المراجعات از آنها بهره گرفته است، مواردی از این نمونه احتجاج عبارت است از:

– حدیث ثقلین را اگر چه مسلم در صحیح خویش آورده است. اما برخی از نقل‌های آن را می‌توان در مستدرک حاکم دید او و ذهبی بر صحت آنها بنا بر شرط شیخین تصریح کرده‌اند. مرحوم سید به دو مورد از آن در متن کتاب استناد کرده است و در پاورقی از صحت آنها بنا به شرط مزبور سخن گفته است (ص ۷۲، پاورقی ۳، ص ۷۳، پاورقی ۲).
– در صحیحین «حدیث منزلت» آورده شده است ولی از جمله نقل‌های آن که شرط شیخین در صحت را داراست، در مستدرک حاکم به چشم می‌خورد، حاکم و ذهبی برو خود این شرط در آن تأکید کرده‌اند. در مراجعه ۲۸ استناد مرحوم شرف‌الدین به این نمونه قابل توجه است (ص ۲۰۰، پاورقی ۳).

– از «ابن عباس» رسیده است که مراد از آیه: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله، امیر المؤمنین (ع) است، روایت او را اگر چه شیخین ذکر نکرده‌اند ولی حاکم و ذهبی آن را بر شرط مذکور صحیح می‌دانند مرحوم سید به این مورد نیز همانند موارد پیش، استناد کرده است (ص ۹۷، پاورقی ۲).

– روایات «من سب علیاً فقد سبنی» و «من اطاع علیاً فقد اطاعنی» بنا بر تصریح حاکم و ذهبی، شرط شیخین در صحت را دارد (صص ۲۴۶-۲۴۵، ش ۴۸) واحادیث «هذا امام البررة»، «اوحی الی فی علی ثلاث...»، «انت تبین لامتی ما اختلفوا فیه من بعدی»، «عدوک عدوی و عدوی عدو الله»، «یا علی طوبی لمن احبک...» نیز از جمله احادیثی است که مرحوم شرف‌الدین، رأی حاکم نیشابوری را بر صحت آنها بنا به شرط مذکور ذکر کرده است (ص ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷).

اهتمام به ذکر احادیث صحیح در المراجعات به موارد پیش گفته منحصر نبوده بلکه آن را می‌توان یکی از ویژگی‌های بارز المراجعات دانست.^۱ این نکته را می‌توان در پاسخ مرحوم سید به شیخ سلیم دید که در خصوص احتجاج به احادیث صحیح می‌نویسد: اهل سنت در اثبات امامت به هر حدیث صحیحی خواه متواتر یا غیر متواتر استناد می‌کنند

(۱۰۷)؛ اسماعیل بن زکریا که مورد احتجاج صاحبان صحاح سته است (ص ۱۰۸)؛ اسماعیل بن عباد (ص ۱۰۸)؛ سدی – اسماعیل بن عبدالرحمن – وی مورد احتجاج مسلم و صاحبان سنن اربعه بوده و توثیق وی از ابن حنبل رسیده است (ص ۱۱۰)؛ اسماعیل بن موسی (ص ۱۱۱)؛ تلیدین سلیمان (ص ۱۱۱)؛ ثابت بن دینار-ابو-حمزة الثمالی (ص ۱۱۲)؛ جریر بن عبدالحمید، وی مورد احتجاج صاحبان صحاح سته است (ص ۱۱۳)؛ حارث بن عبدالله الهمدانی، احادیث وی در سنن اربعه دیده می‌شود؛ (ص ۱۱۸) و موارد بسیار دیگر که از عهده این مختصر بیرون است.

– ابن حجر در «الاصابة» روایت: «من احب ان یحیی حیاتی و یموت میتتی... فلیتول علیاً و ذریته من بعده...» را به خاطر وجود «یحیی بن یعلی المحاربی» در اسناد آن مورد خدشه قرار می‌دهد، مرحوم شرف‌الدین این امر را از مثل او غریب می‌داند چرا که یحیی بن یعلی به اتفاق ثقه است و شیخین از او روایت نقل کرده‌اند، این استناد به روایت بخاری و مسلم از «یحیی» خود دلیلی بر اهمیت استناد به صحیحین از دید مرحوم شرف‌الدین است (ص ۸۰ پاورقی ۱).

– بر «حدیث الدار» خرده گرفته شد که بخاری و مسلم و سایر اصحاب صحاح آن را ذکر نکرده‌اند (ص ۱۹۰) صاحب المراجعات در پاسخ اظهار می‌دارد: در تصحیح این حدیث همین بس که از طریق ثقاتی به ما رسیده است که اصحاب صحاح با آرامش خاطر به آنها احتجاج می‌کنند: و حسبک فی تصحیح، ثبوت من طریق الثقات الاثبات الذین احتج بهم اصحاب الصحاح بکل ارتیاح (ص ۱۹۱، ش ۲۲)، ایشان سپس حدیث را از مسند ابن حنبل با سندی که رجال آن همگی از رجال صحاح سته و حجت است، نقل می‌کند: «وکل واحد من سلسلة هذا السند حجة عند الخصم و کلهم من رجال الصحاح» (ص ۱۹۲).

– درباره روایت «علی منی و انا من علی...» که ابن حنبل از «یحیی بن آدم» نقل کرده است، توضیح می‌دهند که همگی رجال آن نزد شیخین حجت بوده و در صحیحین به آنها احتجاج کرده‌اند (ص ۲۴۴، ش ۱۴۸).

آنچه گفته شد گواه بر این است که چگونه شرف‌الدین به قواعد حدیثی – رجالی سنیان احتجاج می‌کند به گونه‌ای که بحث‌کننده وادار به اعتراف می‌گردد.

وما به صحت حدیث بنا بر طریق خودشان، احتجاج می‌کنیم (ص ۱۹۴، ش ۲۴).

۲-۳- انتقاد از بخاری

محمد بن اسمعیل بخاری (متوفی ۲۵۶ ق) که اهل سنت او را نخستین گردآورنده احادیث صحیح می‌دانند، مورد انتقاد و اعتراض مرحوم شرف‌الدین قرار گرفته است. ایشان در المراجعات و نیز الفصول المهمة از او انتقاد کرده که چرا از اهل بیت (ع) روایتی نقل نکرده است، بخاری از امام حسن مجتبی، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری و سایر اعضای خاندان پیامبر (ص)، چون حسن مثنی، زید شهید، نفس زکیه، ... روایتی ذکر نکرده است، ولی در الجامع الصحیح (۱) خود از مروان بن الحکم و مبلغ خوارج عمران بن حطان که قاتل امیرالمؤمنین (ع) را مدح کرده است، روایت می‌کند (ص ۴۱۵)، ابوریثه در انتقادات خود بر بخاری به کلام مرحوم سید در الفصول المهمة با عبارت: قال العلامة عبدالحسین شرف‌الدین... استناد کرده است.^{۱۱}

در مراجعه ۲۸ نیز به نادیده گرفتن مقام اهل‌البیت (ع) از سوی بخاری، اشاره شده است و نیز آنجا که از حدیث منزلت سخن می‌گوید، می‌نویسد: اگر این حدیث ثابت نشده بود، بخاری با ملاحظه نادیده گرفتن مقام اهل‌بیت (ع)، حدیث را ذکر نمی‌کرد (ص ۲۰۰).

بخاری آن‌گاه که حدیثی از عایشه درباره شدت بیماری پیامبر (ص) ذکر می‌کند، آورده است: پیامبر میان دو مرد خارج شد در حالی که پاهای او به زمین کشیده می‌شد، عباس و دیگری. راوی از ابن عباس از فرد دوم می‌پرسد که عایشه از او نامی نبرده بود، می‌گوید: او علی بن ابی طالب بود، عایشه او را خوش نمی‌دارد... بخاری جمله اخیر ابن عباس را حذف کرده است و مرحوم سید بیان می‌دارد که این عادت او در این چنین مواردی است (ص ۳۱۹ پاورقی ۲).

این حدیث تا آنجا که نگارنده این سطور تتبع کرده است، چهار بار در صحیح بخاری، سه بار در صحیح مسلم، یک بار در المسند المستخرج علی صحیح الامام مسلم یک بار در سنن بیهقی، یک بار در مستدرک حاکم، یک بار در مسند ابی عوانه آمده است که متأسفانه در همه آنها جمله «ان عائشة لا تطیب...» دیده نمی‌شود.^{۱۲} اما در مصنف عبدالرزاق، طبقات ابن سعد و مسند ابن حنبل آمده است، که گویای درستی دید مرحوم شرف‌الدین بوده، البته روشن است که این مسئله به شخص بخاری منحصر نبوده است، «نووی» به طریقی در پی توجیه

کار عایشه برآمده است و نهایتاً جمله «اللهم اعلم» او پرده از نارسایی توجیهش برمی‌دارد.^{۱۳}

۳. تواتر حدیث

از خصوصیات بارز المراجعات، تکیه مرحوم شرف‌الدین بر متواتر بودن احادیثی است که به آن استناد می‌کند، تواتر از دید ایشان همان خبر گروهی است که معمولاً هم داستانی آنها بر کذب محال باشد (ص ۲۶۸، ش ۵۶). با ملاحظه اینکه خبر متواتر افاده علم قطعی و یقینی می‌کند^{۱۴} می‌توان به حکمت ایشان در این نمونه احتجاج پی برد، اینک نظری به این نمونه از روایات در المراجعات خواهیم داشت.

۳-۱- حدیث غدیر

- تواتر حدیث غدیر بنا به قوانین طبیعی

بنا به اقتضای قوانینی که خداوند در طبیعت جاری ساخته حدیث غدیر متواتر است چرا که در آن روز ده‌ها هزار نفر شاهد و شنونده جریان غدیر و سخنان پیامبر (ص) بودند و معمولاً سخنان آن حضرت توسط این جمعیت انبوه که از یک صد هزار نفر می‌گذشته است به دیگران انتقال می‌یابد، هر چند مواعی نیز وجود داشته باشد، (ص ۲۶۷، مراجعه ۵۶).

و نیز می‌نویسد: بنا بر قوانین طبیعی شکی در تواترش از طریق اهل سنت وجود ندارد (ص ۲۷۲، ش ۵۶).

- تواتر حدیث غدیر به حکم مناشدۀ رحبه

امیرالمؤمنین (ع) در ایام خلافت‌شان در کوفه مردم را در رحبه گردآورده و آنان را به خداوند سوگند دادند که هر که روز غدیر خم سخنان پیامبر (ص) را شنیده، برخیزد و شهادت دهد. پس از این درخواست سی نفر، از جمله ۱۲ تن از بدریان، به شهادت برمی‌خیزند، نویسنده المراجعات با در نظر گرفتن اینکه این جریان حداقل بیست و پنج سال پس از حادثه غدیر رخ داده است و در طول این سالیان بسیاری از صحابه به مرگ طبیعی و جمعی نیز به دلیل جنگ‌ها و حوادثی چون طاعون از دنیا رفته‌اند و بسیاری نیز در کوفه نبوده و یا به دلیل فتوحات در مناطق مختلف دنیای اسلام پراکنده شده بودند و جمعی نیز به خاطر کینه‌ای که از علی (ع) در دل داشتند، حاضر به شهادت نشدند، نتیجه می‌گیرند: که حدیث غدیر متواتر بوده بایستی تعداد بسیاری سخنان پیامبر (ص) را شنیده باشند تا پس از آن همه مواع و سالیان طولانی سی نفر شهادت داده باشند و آن را قوی‌ترین دلیل بر تواتر حدیث غدیر می‌دانند (صص ۲۶۹-۲۶۸، ش ۵۶).

– تواتر حدیث غدیر نزد اهل سنت

مرحوم شرف‌الدین به دانشمندانی از سنیان اشاره دارند که به تواتر حدیث غدیر تصریح کرده‌اند. از جمله صاحب الفتاوی الحامدیه در رساله «الصلوات الفاخرة فی الاحادیث المتواترة» و برخی نیز کتاب‌هایی مستقل در خصوص حادثه غدیر به رشته تحریر درآورده‌اند. همانند طبری، ابن عقده و محمد بن احمد ذهبی (ص ۲۷۲، ش ۵۶). شیخ محمد جعفر الکتانی در کتاب نظم المتناثر من الحدیث المتواتر در کتاب المناقب ذیل حدیث شماره ۲۳۱ سخن از تواتر حدیث غدیر دارد و تواتر آن را از سیوطی و شارح المواهب اللدنیة نقل می‌کند.

۳-۲- تواتر معنوی زعامت و وصایت علی (ع)

در مراجعه چهل و هشتم پس از ارائه چهل حدیث در مورد علی (ع) یادآور می‌شود که این روایات همگی بر یک معنی دلالت دارد و آن این است که علی (ع) فرد دوم امت اسلام است و زعامت و ریاست مسلمین پس از پیامبر (ص) بر عهده او است (ص ۲۵۴، ش ۴۸). در مراجعه دهم پس از ارائه شانزده روایت در خصوص ولایت و محبت علی (ع) مضامین این احادیث را خصوصاً از طریق عترت طاهره متواتر می‌دانند (ص ۸۴). مضمون همین سخن را در مورد روایاتی که دلالت بر وصی بودن علی (ع) دارد، ذکر می‌کند، این روایات از ائمه (ع) به سرحد تواتر رسیده است (ص ۳۰۱، ش ۶۸).

۳-۳- تواتر حدیث ثقلین

پیروی از قرآن و اهل بیت (ع) که رسول گرامی اسلام آن را در حدیث ثقلین به مسلمانان یادآوری کردند نیز از جمله روایات متواتری است که مرحوم شرف‌الدین نقل آن را از بیش از بیست صحابی یادآوری کرده‌اند (ص ۷۴، ش ۸).

۴. نگاهی به مباحث رجالی در مراجعات

از آن روکه علم رجال در شناخت احادیث سره از ناسره کمک‌شایانی به محدثان می‌کند، مرحوم شرف‌الدین از این مهم در استنادها و احتجاج‌های خویش بهره برده است و به تناسب موضوعات مباحثی از این دست را به تصویر کشیده است، به برخی از این مباحث پیشتر در شماره ۲ اشاره داشتیم اینک فهرستی از سایر موارد ارائه می‌شود.

– استناد به سخنان بزرگان جرح و تعدیل

از راه‌های اثبات و وثاقت راویان یکی ارائه‌آرای ائمه رجال است، مرحوم شرف‌الدین در اثبات و وثاقت «یحیی بن سلیم» به سخن آنان استناد می‌کند وی از راویان روایت: «انت ولی کل مؤمن بعدی» است،

گرچه شیخین به او احتجاج نکرده‌اند و حدیث وی را ذکر نکرده‌اند، بزرگان جرح و تعدیل تصریح به وثاقت او کرده‌اند. افرادی چون: ابن معین، نسائی، دارقطنی، ابن سعد و ابوحاتم^{۱۵} (ص ۲۲۱، پاورقی ۱). جزاینان که مرحوم سید از آنها نام برده است، ابن حبان از او در ثقات یاد کرده و ابراهیم بن یعقوب و ابوالفتح الازدی نیز ثقه‌اش دانسته‌اند.^{۱۶}

– یادکرد از راویان شیعه

مرحوم شرف‌الدین در مراجعه ۱۶ از یکصد راوی شیعه در اسناد اهل تسنن سخن می‌گوید و در مورد هر یک به تناسب از احوال و اوصاف وی مطالبی را ارائه می‌دهد. (صص ۱۸۲-۱۰۵) و در مراجعه یکصد و دهم از برخی از مهم‌ترین راویان ائمه (ع) یاد کرده و از مباحثی رجالی چون وثاقت، مشایخ، راویان، تعداد روایات و کتب و... سخن می‌گوید، افرادی چون ابان بن تغلب که در مورد او بیان می‌کند چرا بخاری از وی روایتی ندارد، ابو حمزه ثمالی، ابوبصیر، زرارة، محمد بن مسلم و... (ص ۴۱۵ به بعد).

بحث‌های رجالی مراجعات منحصر به موارد پیش گفته نیست برخی از آنها را می‌توان در ضمن پاورقی‌های ارزشمند شرف‌الدین بر مراجعات یافت.^{۱۷}

۵. بررسی محتوای احادیث در مراجعات

در این کتاب نه تنها از ارائه روایات و سخن از تواتر، صحت، راویان و... بحث شده است بلکه نویسنده سعی تمام در ارائه مفهومی دقیق از روایات دارد و در نیل به این مقصود از راهکارهایی چند بهره می‌برد، آنچه در پی می‌آید نگاهی است هر چند گذرا به این راهکارها.

۱-۵- استناد به قرآن کریم

– بررسی حدیث عایشه در نفی وصیت

عایشه مدعی است که پیامبر (ص) نزد او جان به جان آفرین تسلیم کرد و در آن هنگام به کسی وصیت نکرد پس چگونه علی وصی او است، مرحوم شرف‌الدین با استناد به آیه: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة... متذکر می‌شود آیا وی پیامبر (ص) را در مخالفت با کتاب خدا دیده و آن حضرت را از احکام الهی روی گردان محسوب می‌کند، آیا پیامبری که خود دستور به وصیت کردن به مسلمین می‌دهد، به سخن خود پای بند نیست، اگر چنین باشد خدای تعالی بسیار برتر از ارسال چنین رسولی می‌باشد (صص ۳۲۰-۳۲۱، مراجعه ۷۴).

– رزیه یوم الخمیس

در واپسین ایام حضور پیامبر (ص) در میان امت خویش، آن

نمی‌توان روی برگرداند، مرحوم شرف‌الدین اضافه می‌کند که هر که در حدیث تدبیر کند انحصار خلافت را از آن برداشت می‌کند و جهت تأیید نظر خود به یکی از نقل‌های این حدیث که ابن حنبل در مسند خویش ذکر کرده است، استناد می‌کند. بنا به این نقل پیامبر (ص) می‌فرماید: من در میان شما دو خلیفه می‌گذارم کتاب خدا و عترتم؛ و یؤید ذلک ما أخرجه الامام احمد فی مسنده... انی تارک فیکم خلیفتین کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی، ایشان آنگاه این روایت را نص در خلافت ائمه عترت (ع) می‌داند (صص ۲۸۰-۲۷۹، ش ۵۸).

این حدیث نشان از گمراهی کسی دارد که به قرآن و عترت هر دو متمسک نشود چرا که «طبرانی» از پیامبر (ص) آورده است: از آن دو پیش نیافتاده و باز نایستید که نابود می‌شوید: فلا تقدموهما فتهلکوا و لا تقصروا عنهما فتهلکوا... (ص ۷۵، ش ۸).

— روایت ایتونی اکتب لکم کتاباً

پیشتر گذشت که پیامبر (ص) در واپسین روزهای عمرشان در خواست کتابی کردند تا ایشان بنویسد آنچه را هرگز گمراه نشوند: ایتونی اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده در این روایت مشخص نیست که پیامبر قصد نگارش چه مطلبی داشتند، مرحوم شرف‌الدین با مقایسه این روایت و حدیث ثقلین: انی تارک فیکم ما ان تمسکت به لن تضلوا... نتیجه می‌گیرد که پیامبر قصد بیان آنچه را داشتند که در حدیث ثقلین به اختصار گفته شده بود: و آنه اراد فی مرضه ان یکتب لهم تفصیل ما او جبه علیهم فی حدیث الثقلین (ص ۳۵۶، ش ۸۶)، آنچه تأییدی مناسب بر این برداشت است گفتاری از عمر به ابن عباس است، در این گفت‌وگو وی تصریح می‌کند که پیامبر (ص) می‌خواست در بیماریش به اسم او -علی (ع) - تصریح کند و من او را از آن باز داشتم، این محاوره را مرحوم سید زاری بخداد احمد بن ابی طاهر^{۲۰} و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در مراجعه ۱۰۶ نقل کرده است (ص ۳۹۴).

— حدیث منزلت

از اشکالات معروف سنیان بر برداشت خلافت از حدیث منزلت این است که پیامبر (ص) آن را پیش از رفتن به تبوک به علی (ع) فرموده است. لذا علی تنها در مدت غیبت پیامبر (ص)، جانشین ایشان در مدینه است. «نووی» گوید: در این حدیث دلالتی بر جانشینی پس از پیامبر (ص) وجود ندارد چرا که آن را ایشان به علی به هنگام جنگ تبوک که وی را در مدینه خلیفه خویش گذارد، گفته است.^{۲۱}

حضرت (ص) درخواست قلمی و دواتی دارد تا بنویسد آنچه را مردم هرگز در مسیر گمراهی قرار نگیرند، آنانی که می‌دانستند، آن حضرت قصد نوشتن چه چیزی دارد تهمت بزرگی به پیامبر (ص) زدند و سخن آن جناب را از سر بیماری و بی‌ارزش پنداشتند، مرحوم شرف‌الدین با استناد به آیاتی چند از قرآن کریم، سخن آنان را بی‌محتوا دانسته چرا که گفتار پیامبر (ص) جز وحی الهی نیست، او شاعر و کاهن و یا مجنون نیست، او کسی است که خداوند پیروی از دستورات او و باز ایستادن از نهی او را از مسلمانان خواسته است^{۲۲} (ص ۳۵۶، ش ۸۶).

در مقامی دیگر که در صدد اثبات حکمت پیامبر (ص) است به چندین آیه از سوره تکویر و الحاقه استناد کرده است (ص ۲۷۸-۲۷۹، ش ۵۸).

— منزلت هارون

در بیان حدیث منزلت که مقام هارون را برای حضرت امیر المؤمنین (ع) اثبات می‌کند، با استناد به آیات «واجعل لی وزیراً من اهلی هرون اخی اشد به ازری و اشکره فی امری» و «اخلفنی فی قومی...» مناصب وزرات، خلافت پیامبر (ص) را برای علی (ع) محرز دانسته و با نظریه بند اخیر حدیث که خاتمیت پیامبر (ص) را می‌رساند، شراکت در امر را بر سیل خلافت و نه نبوت تفسیر نموده است (ص ۱۹۷، ش ۲۶).

— ولایت علی (ع)

در مراجعه‌سی و ششم پس از ذکر احادیثی که اشاره به ولایت علی (ع) دارد و بیان اینکه مراد از ولایت، اولویت به امور مسلمین است، آیه ولایت (۵۵ / مائده) را در تأیید این برداشت از واژه «ولی» آورده است (ص ۲۲۶) لازم به توضیح است که این آیه ولایت را در انحصار خدا و رسول و انفاق کنندگان به هنگام رکوع (علی (ع)) می‌داند.

۲-۵ — مقایسه بین روایات

از روش‌های بسیار سودمند نویسنده المراجعات مقایسه روایات با هم و ارائه موارد متعدد از آنها و نهایتاً نتیجه‌گیری از آن روایات است. این نکته زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که بدانیم نقل به معنی در میان روایان شیوع داشته است، از این رو با مقارنه بین آنها می‌توان به مفهوم واحدی دست یافت، نمونه‌هایی از این راهکار را در موارد زیر می‌یابیم.

— حدیث ثقلین

حدیث ثقلین و جوب متابعت از اهل بیت (ع) را می‌رساند و همان‌گونه که روی گردانی از قرآن روا نیست، از اهل بیت (ع) نیز

کرده و آن را به عرف عربی دانان مستند ساخته وجود استثنا در حدیث است و وجود استثنا را تصریحی به اراده عمومیت از حدیث تلقی می‌کند و در پایان شیخ سلیم را به پرسش از عرف ارجاع داده است: و العرف بیابک فسلها عن ذلك (ص ۲۰۴) و در مراجعه ۲۶ بدون اشاره به اشکال اهل سنت به دلالت استثناء بر عمومیت حدیث اشاره کرده است (ص ۱۹۷).

– تأکیدهای سخن

پیامبر (ص) در آخرین روزهای عمر پربرکت خویش دستور به تجهیز لشکر اسامه داد ولی جمعی از اصحاب به بهانه جوانی اسامه از دستور آن حضرت سرپیچی کردند. حضرت (ص) برای نشان دادن اهمیت این حرکت می‌فرماید:

ای مردم چیست سخن برخی از شما در امارت به اسامه و اگر شما در این امارت طعنه می‌زنید بیشتر نیز در امارت پدرش طعنه زدید و به خدا قسم او هر آینه شایسته امارت بود و قطعاً فرزندش پس از او نیز به آن سزاوار است.

مرحوم شرف الدین نکات ادبی که تأکید را می‌رساند معرفی می‌کند: قسم، انْ (حروف مشبیه بالفعل) جمله اسمیه و لام تأکید و اضافه می‌نماید: این همه تأکید برای خارج کردن مردم از حالتی بود که در آن قرار داشتند ولی باز به سخنان پیامبر (ص) توجهی نکردند (ص ۳۶۸، ش ۹۰).

– بیان واژگان مشکل

از نکات سودمند المراجعات توضیح کلمات سخت احادیث (غریب الحدیث) و مراد از آنها در پاورقی‌ها است. از جمله آنها می‌توان به تبیین کلمات احتجاج حضرت زهرا (س) (صص ۳ – ۳۹۲) و احتجاج‌های ابن عباس (صص ۳۹۵ – ۳۹۴) اشاره کرد.

– استناد به کتب لغت

مرحوم سید از وصایت علی (ع) به تفصیل سخن گفته است، از استنادهای زیبای ایشان این است که پیشینیان لفظ وصی را بر امیرالمؤمنین (ع) اطلاق می‌کردند. برای اثبات این معنی به یکی از معتبرترین فرهنگ‌های زبان عربی یعنی تاج العروس^{۳۲} استناد کرده است، در تاج العروس آمده است: وصی – همانند غنی – لقب علی رضی الله عنه است (ص ۳۹۹ – ش ۱۰۸).

۴-۵ – مسائل اصول فقه در المراجعات

از دیگر روش‌های بحث از احادیث در المراجعات استناد به مسائل

مرحوم سید در مراجعه سی و دوم، هفت مورد از ارائه حدیث را که مربوط به حادثه تبوک نبوده یاد آور شده است^{۳۱} (صص ۲۱۲ – ۲۰۷)، یکی از آنها خطاب است از پیامبر (ص) به «ام سلیم»: یا ام سلیم ان علیاً لحمه من لحمی و دمه من دمی و هومنی بمنزلة هرون من موسی، در بیان این نقل می‌نویسد: این سخن را پیامبر (ص) ارتجالاً بر زبان جاری ساخته و علت خاصی نداشته است^{۳۲} مگر بیان منزلت و مقام علی (ع) (ص ۲۰۸).

روشن است که مرحوم شرف الدین در این مورد از دورا هکار در اثبات خلافت علی (ع) سود جسته است، یکی منحصر نبودن حدیث به جریان تبوک و دیگر مقایسه نقل‌های آن با هم.

۵ – ۳ استناد به ادب عربی

علامه شرف الدین در المراجعات از استناد به ویژگی‌های زبان عربی غفلت نورزیده و به تناسب مباحث از آنها بهره گرفته و به آن اهتمام نشان داده است. پس از آنکه شیخ سلیم از احادیث فضائل علی (ع) خلافت را برداشت نکرده در پاسخ به او یاد آور می‌شود: از مثل شما که آگاه به موارد کلام و مصادر آن هستید اهداف این روایات مخفی نمی‌ماند. یا می‌نویسد: از شما که حجتی از حجت‌های زبان عربی هستید، چنین مسئله‌ای شایسته غفلت نیست: و ما کان لیخفی علیک و انت من من اثبات العربیه و اسنادها... (ص ۲۵۶، ش ۵۰). این سخنان نشان می‌دهد که در المراجعات به مقتضیات زبان عربی پایبند و به حجیت آن قائل است، مواردی از این نمونه را مشاهده خواهید فرمود:

– عرف عربی و عمومیت حدیث منزلت

شرف الدین در پاسخ به شبهه اختصاص حدیث منزلت به جریان تبوک می‌نویسد: ما پاسخ را به اهل زبان و عرف عربی واگذار می‌کنیم، آیا امت عرب در عمومیت این حدیث شک دارند، در ادامه دلیل چنین می‌گوید: اسم جنس مضاف عمومیت داشته و همه مصادقش را دربر می‌گیرد: منحتکم انصافی، شامل تمام مصداق‌های انصاف می‌شود نه فقط برخی از آنها. و در پایان اضافه می‌کند: پناه بر خدا اگر آن را عام نبینی و یا به ذهن جز استغراق متبادر گردد. (ص ۲۰۴، ش ۳۰)

استناد به عمومیت اسم جنس مضاف را می‌توان در برخی از استدلال‌های کتب فقهی – حدیثی اهل سنت چون نیل الاوطار^{۳۳} مشاهده کرد.

از موارد دیگری که آن مرحوم به عمومیت حدیث منزلت احتجاج

اصولی است. برخی از استدلال‌های ایشان را خواهیم دید.

— عام و خاص

نویسنده المراجعات سخت به عمومیت حدیث منزلت اعتقاد داشته جدا از آنچه در بخش‌های ۵-۲ و ۵-۳ دیدیم، اینک از زاویه‌ای دیگر به آن می‌نگریم:

«آمدی» که بنا به تعبیر شیخ سلیم بزرگی از بزرگان اصول است (ص ۱۹۹، ش ۲۷) حدیث منزلت را عام ندانسته و آن را خاص به موردش - جریان تبوک - تلقی کرده است (ص ۲۰۳، ش ۲۹)، شرف‌الدین در پاسخ اظهار می‌دارد:

حدیث به خودی خود عام است حتی اگر بپذیریم که خاص به موردی باشد و مورد باعث تخصیص وارد نمی‌شود (ص ۲۰۵، ش ۳۰) سپس برای تبیین بیشتر دو مثال طرح می‌کند، یکی از آنها به این قرار است: اگر طبیبی ببیند که مریضی خرما می‌خورد و او را از خوردن شیرینی بازدارد. آیا در نظر عرف خاص به موردش است یا شامل همه مصادیق شیرینی می‌شود، در ادامه می‌نویسد: من چنین شخصی که آن را خاص به موردش می‌داند، دور از علم اصول، قواعد زبان عربی، فهم عرفی و بیگانه از تمام دنیایمان می‌دانم و همچنین است آنکه قائل به تخصیص در حدیث منزلت باشد.

— برخی حدیث منزلت را «عام مخصوص» می‌دانند و از این رو حجتش نمی‌دانند (ص ۲۰۳، ش ۲۹)، در پاسخ به این شبهه می‌نویسد: متخصص اگر محمل نباشد و خصوصاً هنگامی که متصل است، عام را از حجیت نمی‌اندازد و آن سخن را غلطی آشکار و خطائی واضح می‌داند (ص ۲۰۶، ش ۳۰). در ادامه به تبیین مسأله پرداخته و سیره مسلمانان و جزآنهارا بر احتجاج به عموماًت مخصوصه دانسته است و حرکت آسیای علم را بر مدار عمل به عموماًت می‌داند و هیچ عامی نیست مگر اینکه تخصیص خورده باشد.

— تبادل

خطور پیدا کردن و رسیدن یکی از معانی لفظ، پیش از سایر معانی بدون در نظر گرفتن قرائن، تبادل نامیده می‌شود، اصولی‌ها تبادل را از نشانه‌ها و علائم حقیقت می‌دانند^{۲۵} مرحوم شرف‌الدین در مواردی چند در المراجعات به «تبادل» استناد کرده است:

— شیخ سلیم، لفظ «ولی» در روایت «انت ولی کل مؤمن بعدی» و موارد مشابه آن را مشترک بین چند معنی می‌داند، یکی از آن معانی «برعهده داشتن امور دیگری»^{۲۶} است (ص ۲۲۶، ش ۳۷)، و پاسخ

می‌شوند: این معنی، معنی متبادر از لفظ «مولی» است همان گونه که از جمله «ولی القاصر ابوه...» جز آن برداشت نمی‌شود (ص ۲۲۷، ش ۲۸). همین معنی را ایشان متبادر به ذهن از لفظ «مولی» در حدیث غدیر می‌دانند و در پاسخ به شبهه سنیان در خصوص حدیث غدیر که علت سخن پیامبر (ص) را به سخت‌گیری‌های الهی علی (ع) در یمن مرتبط می‌کنند (ص ۲۷۵، ش ۵۷) می‌نویسد:

الفاظ بر آنچه به اذهان متبادر می‌شوند حمل می‌شوند و به اسباب و دلایل آن توجه نمی‌شود (ص ۲۷۹، ش ۵۸).

— برداشت «عمومیت» از حدیث منزلت را نیز به تبادل مستند می‌سازد و اظهار می‌دارد: بدون در نظر گرفتن قرائن، عمومیت از لفظ حدیث به اذهان خطور کرده و متبادر می‌شود (ص ۲۱۲، ش ۳۲).

جز آنچه گذشت مرحوم شرف‌الدین در مواردی دیگر نیز به تبادل استناد کرده است برخی از آنها را می‌توان در مراجعه‌های هشتاد و هشتاد و هشتم در المراجعات دید (صص ۳۳۷ - ۳۶۳).

دلالت امر بر وجوب

بین اصولی‌ها در دلالت لفظ امر بر وجوب اختلاف نظر دیده می‌شود، بنا به یکی از آراء در صورتی که قرینه‌ای دلالت بر معنای استحباب وجود نداشته باشد، دلالت بر وجوب داشته و ظاهر در آن است^{۲۷} این همان دیدی است که مرحوم شرف‌الدین ارائه کرده است: «الا مر حقیقة فی الوجوب فلا يتبادر الی الاذهان منه سواه فحمله علی الاستحباب مما لا یصح الا بالقرین این استدلال را زمانی ارائه می‌کند که شیخ سلیم، امثال نکردن دستور پیامبر (ص) درباره قتل «مارق»، توسط شیخین را حمل بر استحباب می‌نماید و پاسخ می‌گیرد که در احادیثی که در این باب رسیده است قرینه‌ای که بر استحباب دلالت کند، دیده نمی‌شود» (ص ۳۷۸، مراجعه‌های ۹۵، ۹۶).

مرحوم سید در ادامه با در نظر داشتن احادیث امر را در ابتدا تنها متوجه ابوبکر و سپس فقط متوجه عمر دانسته است لذا ادعای وجوب کفائی که شیخ سلیم ارائه کرده است منتفی بود و وجوب عینی است (صص ۳۷۹ - ۳۷۸).

۵-۵- گریزی به منطقی

در بررسی احادیث در المراجعات از استناد به مباحث منطقی نیز غفلت دیده نمی‌شود و گاه با این بحث‌ها رو به رو می‌شویم همانند:

دلالت مطابقی

دلالت مطابقی از اقسام دلالت لفظی است، و آن زمانی است که

می‌دهد، چرا پیامبر هزاران نفر را در صحرایی خشک گرد آورد، چرا از رحلت خویش سخن گفت و... و آنگاه می‌پرسد اگر شما در پاسخ یاوری و دوستی علی (ع) را علت آن رخداد بزرگ بدانید از شما پذیرفته می‌شود و ادامه می‌دهد: نمی‌بینم که شما مضمون آن را بر خداوند وسپید حکماء و خاتم پیامبران جایز بدانید، به اینکه پیامبر (ص) هم خود را صرف توضیح و واضحات نماید، بی‌شک شما آن حضرت (ص) را میرا از آن می‌دانید که عقلاء کارها و سخنان او را کوچک شمارند و فلاسفه و حکیمان از او انتقاد کنند. بلکه بی‌شک معتقد به حکمت و عصمت او در کارها و سخنانش هستید (صص ۸ - ۲۷۷ ش ۵۸).

برخی چون ابن حجر هیثمی صاحب الصواعق المحرقة و نورالدین حلبی^{۳۱}، اولویت در حدیث غدیر را بالفعل ندانسته و آن را مربوط به زمانی می‌دانند که مردم با علی (ع) بیعت کنند، لذا بیعت با خلفاء سه‌گانه و تقدیم آنها منافاتی با حدیث غدیر نخواهد داشت (ص ۲۸۰، ش ۵۹). مرحوم شرف‌الدین پس از آنکه این معنی را به دور از لفظ حدیث و از فهم همگان دانسته به حکمت پیامبر (ص) استناد می‌کند: این معنی قابل جمع با حکمت پیامبر (ص) و بلاغت او نیست و با آنچه آن حضرت (ص) در روز غدیر انجام داد، نمی‌خواند (ص ۲۸۱، ش ۶۰) و نیز می‌نویسد لو تمت فلسفه ابن حجر و اتباعه فی حدیث الغدیر لکان النبی (ص) کالعابث یومئذ فی هممه و عزائمہ - و العیاذ باللہ - الہادی فی اقواله و افعاله... (ص ۲۸۳)

— روایات ولایت علی (ع)

استدلال پیش گفته را در بیان روایاتی که به ولایت علی (ع) اشاره دارد نیز از مرحوم شرف‌الدین می‌یابیم، آن بزرگ علم حدیث با استناد به قرآن کریم متذکر می‌شود که مؤمنان اولیاء یکدیگرند حال چرا پیامبر (ص) در صد اثبات ولایت و انحصار آن برای علی (ع) است، آیا جز این است که مؤمنان اولیای همنند. پس مسأله چیز دیگری است و پیامبر (ص) برتر از آن است که متهم به توضیح واضحات و تبیین بدیهیات گردد، حکمت بالفه او، عصمت واجبه اش و خاتمیت او برتر از این گمانه است (صص ۲۲۸ - ۲۲۷، ش ۳۸).

— موارد دیگر

استناد به حکمت پیامبر (ص)، در مواردی دیگر از «المراجعات» نیز دیده می‌شود. نظیر حکمت آن حضرت (ص) در اصرار نکردن بر نوشتن کتاب در بستر بیماری، چراکه در صورت اصرار، مخالفان در پی تأیید سخن خود بر «هجر» رسول خدا (ص) داستان‌ها ساخته و سخن‌ها می‌پرداختند (صص ۲۵۷ - ۲۵۶، ش ۸۶)، سخن عایشه

لفظ بر تمام معنای «موضوع له» دلالت داشته باشد و بر آن مطابقت کند.^{۳۸}

مرحوم شرف‌الدین دلالت برخی از آیات قرآن و احادیث را بر امامت علی (ع) به دلالت مطابقی می‌دانند. از آن جمله است، حدیث الدار، حدیث غدیر، آیه ولایت، احادیثی که در آن علی (ع) ولی هر مؤمنی پس از پیامبر (ص) خوانده شده است و برخی از احادیث فضائل که در مراجعه ۳۶ از ابن عباس و جزا نقل کرده است.^{۳۹}

— دلالت التزامی

مرحوم سید در بررسی احادیث فضائل که سنین از آنها، خلافت و امامت علی (ع) را برداشت نمی‌کنند، می‌نویسد: این روایات اگر به دلالت مطابقی، خلافت را نرساند، بی‌شک به دلالت التزامی چنین است و آنگاه لزوم در آن را «بین به معنی الاخص» دانسته و نتیجه گرفته است که از پیامبر (ص) بعید است که این چنین منازلی که از احادیث فضائل به دست می‌آید را برای کسی جز وصی خویش قرار دهد (صص ۲۵۷ - ۲۵۶).

روایت «ان وصی و موضع سری و خیر من اترک بعدی ینجز عدتی و یقضی دینی علی بن ابی طالب» یکی از روایاتی است که مرحوم شرف‌الدین آن را به دلالت التزامی دلیل بر خلافت علی (ع) و وجوب اطاعت از ایشان دانسته است (صص ۳۰۲ - ۳۰۱، مراجعه ۶۸).
۵-۶- استناد به حکمت پیامبر (ص)

اشاعره به حسن و قبح عقلی اعتقاد نداشته و خوبی و بدی امور را در گرو حکم شرع می‌دانند، گاه شیخ سلیم به این اعتقاد متمسک شده و از پذیرش دلالت مرحوم سید سرباز می‌زند (ص ۳۲۴ - ش ۷۵)، صاحب المراجعات جدا از اینکه به اثبات حسن و قبح عقلی می‌پردازد (صص ۳۲۷ - ۳۲۶، ش ۷۶) از بیان مواردی که عقل جزآن را نپذیرفته و حکمت پیامبر (ص) آن را می‌طلبد، دریغ نورزیده و به تناسب موضوعات از آنها بهره گرفته است، از مهم ترین آنها جریان غدیر است.
— جریان غدیر و حکمت پیامبر (ص)

پیشتر اشاره شد که سنین در پی توجیه حدیث غدیر برآمده و علت آن حادثه عظیم تاریخی را ناراحتی چندی از مردم در خصوص سفر علی (ع) به یمن می‌دانند، و پیامبر (ص) خواسته است مردم را از دشمنی با علی (ع) بازدارد (ص ۲۷۵، ش ۵۷)، مرحوم سید چنین قرینه‌ای را نپذیرفته و با استناد به حکمت پیامبر (ص) به رد آن می‌پردازد.

آن مرحوم در آغاز بحث سؤالاتی را پیش روی شیخ سلیم قرار

اهل سنت به اینکه علت حادثه غدیر ناخشنودی برخی از امام در سفر به یمن بوده است، ایشان این ناخشنودی را با نخستین سفر علی (ع) مرتبط می‌دانند (ص ۲۷۸، ش ۵۸).

ج - استناد به سیره صحابه در تعبد به نصوص عبادی و اخروی و پایبند نبودن برخی از آنان به دستورات حکومتی و سیاسی پیامبر (ص) (ص ۳۴۷، ش ۸۴).

تاریخ تدوین حدیث در شیعه

مراجعه یکصد و دهم المراجعات به حق تدوین حدیث در شیعه را به نیکویی و اختصار مورد بحث قرار داده است. از نخستین مباحثی که آن مرحوم مورد اهتمام قرار داده تدوین حدیث مقارن با زمان ائمه (ع) توسط شیعیان است. این مطلب نشان از برتری ائمه (ع) نسبت به دیگران دارد. این در حالی است که آرا و فتاوی ائمه اهل سنت پس از زمان آنها گردآوری شده و اینان در زمان خودشان همانند سایر فقها و محدثان بوده‌اند، لذا اقدام به تدوین سخنان آنها نمی‌شده است. (ص ۴۰۹).

پس از این مقدمه تاریخ تدوین حدیث در شیعه را ارائه می‌دهد، مهم‌ترین نکات آن عبارت است از:

الف) تألیفی به دست علی (ع) برای حضرت زهرا (س). این تألیف که به مصحف فاطمه نامبردار است، در بردارنده امثال و حکم، مواعظ و عبرت‌ها و نوادر بوده است (ص ۴۱۱).

ب) نگارش کتابی توسط علی (ع) در دیات که به صحیفه مشهور است. مرحوم شرف‌الدین به برخی از استنادهای اهل سنت به این کتاب نیز اشاره کرده است (ص ۴۱۲).

ج) ابورافع، مولی رسول الله (ص) «کتاب السنن و الاحکام و القضايا» را به رشته تحریر در آورده است. این کتاب از احادیث علی (ع) گردآوری شده است.

د) علی بن ابی رافع کتابی در فقه بر مذهب اهل بیت (ع) دارد که ائمه (ع) شیعه را به این کتاب ارجاع می‌داده‌اند.

هـ) کتب «ربیعة بن سمیع» در زکات انعام و «عبدالله بن الحر الفارسی» این کتاب در بردارنده روایاتی از علی (ع) از پیامبر (ص) بوده است.

و) کتاب سلیم بن قیس در امامت، مرحوم سید این کتاب را از اصولی معرفی می‌کند که مورد رجوع و اعتماد شیعه است.

ز - در خصوص مؤلفین شیعه در طبقه تابعین، آن مرحوم مجال را واسع ندانسته و جویندگان را به فهرست‌ها و کتاب‌های رجال ارجاع

در وصیت نکردن پیامبر (ص) نیز از دیگر مواردی است که مرحوم شرف‌الدین آن را مخالف با عقل و حکمت دانسته است (ص ۳۲۲، ش ۷۴).

۵-۷- قرینه‌های کلام

استناد کردن به قرینه‌های سخن در بررسی احادیث از راهکارهای شرف‌الدین است از بارزترین نمونه‌های آن قرآینی است که نشان می‌دهد مراد از «مولی» در حدیث غدیر «اولویت به امور» است. ایشان در این باره می‌نویسد: قرینه‌های لفظی و دلایل عقلی یقیناً می‌رساند که پیامبر (ص) در غدیر هدفی جز تعیین علی (ع) به ولایت و جانشینی پس از او نداشته است، حدیث با قرآنش نصی آشکار و غیر قابل تأویل در خلافت علی (ع) است (ص ۲۷۸، ش ۵۸)^{۳۲}

قرآینی که ایشان از آن سخن گفته‌اند به این ترتیب است:

الف. درخواست پیامبر از حضار برای رساندن پیام به غائبین.^{۳۳}

ب - خبر دادن از رحلت خویش در آغاز خطبه غدیر.

ج - جملات «ألستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله...»^{۳۴}

د - تفسیر مولی بودن پیامبر (ص) به جمله «انا اولی بهم من انفسکم» یعنی اینکه در امور آنها به خودشان مقدم هستم و پس از آن می‌فرماید: «فمن كنت مولاة فهذا مولاة»

هـ. شهادت گرفتن از مردم بر اولویت خود: الست اولی بکم من انفسکم و پس از آن می‌فرماید: من كنت مولاة فعلى مولاة.^{۳۵} و دعای پیامبر (ص) در حق علی (ع) شایسته ائمه حق است.

ز - همراه ساختن اهل بیت با قرآن که نشان می‌دهد پیامبر (ص) در پی اعلام این نکته است که پس از ایشان مرجع و معتمدی جز ثقلین وجود ندارد.^{۳۶}

مرحوم سید پس از ارائه این قرائن و قرینه‌هایی دیگر از قرآن کریم به نادرست بودن قرینه‌ای که سنیان به زعم خود، حدیث غدیر را بر مبنای آن توجیه می‌کنند، می‌پردازد. از نادرستی این قرینه در بخش‌های پیشین سخن به میان آمده است.

۵-۸- استناد به تاریخ در المراجعات

شواهد تاریخی از دیگر مستندات شرف‌الدین است، برخی از آنها عبارتند از:

الف - استناد به جریان مناشدة فی الرحبه و جریانات منتهی به آن در تواتر حدیث غدیر (صص ۲۶۹ - ۲۶۸، ش ۵۶)

ب - استناد به سفرهای علی (ع) به یمن در خصوص رد ادعای

داده است.

(ح) تألیف اصول اربعمائه توسط شاگردان حضرت صادق (ع)، ایشان این اصول را چنین معرفی می‌کند: کتاب‌هایی هستند که از فتوهای حضرت صادق (ع) و در دوران ایشان نوشته شده است، این کتب مورد مراجعه شیعه در آن زمان و پس از آن است تا آنکه بعدها توسط دانشمندان شیعه در کتاب‌های جامع گردآوری شده که از مهم‌ترین آنها «کتب اربعة» است.

(ط) تألیف کتب اربعة به دست مشایخ ثلاثه، ایشان هدف از تدوین این کتب را آسان و نزدیک کردن راه دست‌یابی جویندگان به احادیث ائمه (ع) می‌داند و آنگاه آنها را مرجع امامیه تاکنون معرفی کرده است. مرحوم شرف‌الدین کتب اربعة را متواتر دانسته و به قطعیت در مضمون احادیث آن حکم کرده است: و هی متواترة و مضامینها مقطوع بصحتها و کافی را در میان آن کتب از همه قدیمی‌تر، بزرگتر، نیکوتر و متقن‌تر معرفی کرده است (ص ۴۱۹).

لازم به ذکر است که مرحوم سید برای کتاب‌های صدوق، اعتبار ویژه‌ای قائل است آنجا که چهل حدیث از کتب شیعه را گزارش می‌کند، حدیث را از کتاب‌های او می‌آورد. احادیث اول تا شانزدهم از اکمال‌الدین و اتمام‌النعمة. هفدهم تا سی چهارم از امالی او و سی هفتم تا چهل از النصوص علی الائمة^{۳۱} وی احادیث سی و پنج و سی و شش را از امالی شیخ طوسی آورده است (صص ۲۹۴ - ۲۸۴، ش ۶۲).

(ی) معرفی برخی از راویان معروف حضرت سجاد تا امام عسکری (ع) و برشمردن کتاب‌های آنها از مباحث دیگر مراجعه یکصد و دهم است. افرادی همانند ابان بن تغلب که مؤلف اصلی از اصول مورد اعتماد شیعه است تا فردی چون یونس بن عبدالرحمان که کتاب خویش را به حضرت امام حسن عسکری عرضه می‌دارد. و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین.

پانویس‌ها:

- ۱- مرحوم شرف‌الدین خود در پاورقی ۱ ص ۲۸۴ از روایت «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً...» و طرق آن سخن گفته‌اند.
- ۲- اضراء علی السنة المحمدیه، ص ۳۱۰.
- ۳- مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۱۱.
- ۴- اضراء علی السنة المحمدیه، ص ۳۱۹.
- ۵- حاکم نیشابوری از این شرط چنین یاد می‌کند: هو ان یروی الحدیث عن النبی (ص) الصحابی المشهور و له راویان ثقتان ثم یرویه عنه التابعی المشهور

بالروایة عن الصحابی و له راویان ثقتان ثم یرویه عنه من اتباع التابعین حافظ متقن و له رواة ثقات من الطبقة الرابعة ثم یكون شیخ البخاری او مسلم حافظاً مشهوراً بالعدالة فی روایته (الحديث والمحدثون، ص ۲۸۴)

- ۶- مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۱۷.
- ۷- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۵، ص ۱۸۰.
- ۸- بقره / ۲۰۷.
- ۹- بنگرید به صص ۱۸۸ و ۱۹۲ در خصوص «حدیث‌الدار»، ص ۱۹۶ در خصوص روایت ابن‌عباس در فضائل علی (ع)، ص ۲۸۴ در خصوص روایاتی که مبین ولایت علی (ع) و اهل بیت (ع) می‌باشد.
- ۱۰- نووی در التقریب می‌گوید: اول مصنف فی الصحیح المجرد صحیح البخاری (التقریب ص ۳)
- ۱۱- اضراء علی السنة المحمدیه، ص ۳۲۷.
- ۱۲- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۳۶؛ ج ۲، ص ۹۱۴؛ ج ۴، ص ۱۶۱۴؛ ج ۵، ص ۲۱۶۰، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۴، صص ۱۳۹ - ۱۳۸؛ المسند المستخرج علی صحیح الامام مسلم، ج ۲، ص ۴۱؛ مسند ابی‌عوانه ج ۱، ص ۴۴۳؛ سنن البیهقی الکبری، ج ۱، ص ۳۰؛ المستدرک، ج ۳، ص ۵۸.
- ۱۳- مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۳۰؛ الطبقات، ج ۲، ص ۲۳۲؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۳۸، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۴، ص ۱۳۸.
- ۱۴- ر. ک اضراء علی السنة المحمدیه، ص ۲۲۸.
- ۱۵- ابوجانم وی راصالح دانسته و با عبارت «لاباس به» از او یاد کرده است (ر. ک تهذیب التهذیب ج ۱۲، ص ۴۹).
- ۱۶- همان.
- ۱۷- برای نمونه بنگرید به ص ۲۰۷ پاورقی ۱.
- ۱۸- با استناد به آیات ۲ / نجم، ۴۰ / حاقه، ۱۹ / تکویر و ۷ / حشر.
- ۱۹- احمد بن طیفور - ابی‌طاهر - م / ۲۸۰ ق از مورخان و ادیبان قرن سوم هجری است که نزدیک به پنجاه کتاب دارد. جلد ششم تاریخ بغداد وی به طبع رسیده است. الاعلام، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۲۰- صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۵، ص ۱۷۴.
- ۲۱- شیخ محمد جعفر کتانی این حدیث را ضمن احادیث متواتر کتاب خویش آورده است. راویان آن را بیش از بیست نفر دانسته است، این عساکر طرق آن را در جزئی گردآورده است. ر. ک نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، کتاب المناقب. روایت شماره ۲۳۳.
- ۲۲- این بیان از این روایت که در روایات آمده است سخن پیامبر (ص) به علی (ع) در جریان تبوک به دلیل ناخرسندی علی (ع) از رفتن به جنگ و باقی ماندن در مدینه به همراه زنان و کودکان بوده است. بنگرید به صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۵، صص ۱۷۶ - ۱۷۵.

- ۲۳- نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۹.
- ۲۴- تاج العروس فی شرح القاموس، تألیف مرتضی زبیدی م / ۱۲۰۵ ق از مفصل ترین و سودمندترین کتاب های لغت می باشد. ک: ابجد العلوم، ج ۲، ص ۴۷۵، الاعلام ج ۷، ص ۷۰.
- ۲۵- همان ص ۲۱.
- ۲۶- کل من ولی امر احد فهو ولیه.
- ۲۷- ر. ک اصول الفقه، ص ۵۹.
- ۲۸- ر. ک المنطق ج ۱، ص ۲۵.
- ۲۹- ر. ک المراجعات، ص ۲۵۷ و پاورقی ۱، همان صفحه.
- ۳۰- درباره دلالت التزامی و تقسیم لازم به بین و غیر بین و تقسیم بین به بین بمعنی الاخص و بین بمعنی الاعم ر. ک المنطق ج ۱، صص ۳۶، ۸۳.
- ۳۱- علی بن ابراهیم، معروف به نورالدین حلبی م / ۱۰۴۴ ق از ادباء و مورخان قرن یازده هجری است. وی دارای تألیفات بسیاری است که معروف ترین آنها کتاب انسان العیون فی سیره الامین المامون که به السیره الحلییه شناخته شده است، می باشد. ر. ک: الاعلام، ج ۴، ص ۲۵۱.
- ۳۲- ونیزر، ک به المراجعات، ص ۲۷۹، پاورقی ۱.
- ۳۳- بنا به بیان علامه امینی پیامبر (ص) هیچ گاه درخواست رساندن آنچه همه می دانند یعنی دوستی و یاری بین مسلمانان، نمی کنند (الغدیر ج ۱، ص ۳۷۶).
- ۳۴- علامه امینی در بیان این قرینه می نویسد: آوردن ولایت در سیاق شهادت به توحید و رسالت، می رساند که مراد از مولویت، امامت است. همان، ج ۱، ص ۳۷۴.
- ۳۵- ونیز بنگرید به المراجعات ص ۲۶۰، پاورقی ۴، ص ۲۲۳، پاورقی ۲ در خصوص حدیثی از بریده.
- ۳۶- علامه امینی این قرائن را با قرائن دیگری در جلد نخست الغدیر به تفصیل مورد بحث و استفاده قرار داده است. ر. ک الغدیر، ج ۱، صص ۳۸۲ - ۳۷۰.
- ۳۷- درباره این کتاب و نسخه های خطی آن و نیز انتساب آن به صدوق بنگرید به:
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۶، مقاله های پاکتچی.
- منابع و مأخذ:
- *شرف الدین الموسوی، عبدالحسین، المراجعات؛ تحقیق حسین الراضی، بیروت، بی نا، ۱۴۰۲ هـ.
- ۱- ابن حنبل الشیبانی، احمد؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ مصر، مؤسسة قرطبة، بی نا.
- ۲- ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۳- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمان؛ مقدمة ابن الصلاح؛ مكتبة الفارابی، ۱۹۸۴ م.
- ۴- ابوریه، محمود؛ أضواء علی السنة المحمدية؛ قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.
- ۵- ابو عوانة الاسفرائینی، یعقوب بن اسحق؛ مسند ابی عوانة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۹۸ م.
- ۶- ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبدالله؛ المسند المستخرج علی صحیح الامام مسلم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶.
- ۷- الامینی، عبدالحسین؛ الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
- ۸- البخاری، محمد بن اسمعیل؛ صحیح البخاری؛ بیروت، دارالکثیر الیعامه، ۱۴۰۷ ق.
- ۹- البیهقی، احمد بن الحسین؛ سنن البیهقی الكبرى، مكة المكرمة، مكتبة دارالباز، ۱۹۹۴ م.
- ۱۰- الحاكم نيسابوري، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۱- الزرکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ بیروت، دارالعلم للملایین ۱۹۹۹ م.
- ۱۲- الشوکانی، محمد بن علی؛ نیل الاوطار شرح منتهی الاخبار من احادیث سید الاخیار، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۷۳.
- ۱۳- الصنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ مصنف عبدالرزاق؛ بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۴- العسقلانی، احمد بن علی، کتاب تهذیب التهذیب؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۵- القنوجی، صدیق بن حسن؛ ابجد العلوم؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸ م.
- ۱۶- محمد ابوزهر، محمد؛ الحدیث و المحدثون؛ بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۷- المظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ بی جا، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۸- —، —؛ المنطق؛ بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
- ۱۹- موسوی بجنوردی، کاظم؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۰- النووی، یحیی بن شرف؛ التقریب فی فن اصول الحدیث (چاپ شده با صحیح ابی عبدالله البخاری)؛ بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- ۲۱- النیشابوری، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم بشرح النووی؛ بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ م.